



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب ۲۰۸۷۷۶

کتاب موسیقی

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۷۶۱۱



گنجینه سرور

یعنی موسیقی
کتاب

۴۶
۱۲
نه

بیت
۲

فهرست گنجینه سر و کتاب طبیعی برای معانات

نام مقام بقید وقت	نمبر صفحه	نام مقام مستقیم	نمبر صفحه
۲۸۲	۲۸۲	۱۰	۱۱۶
۲۸۳	۲۸۳	۱۱	۱۱۷
۲۸۴	۲۸۴	۱۲	۱۱۸
۲۸۵	۲۸۵	۱۳	۱۱۹
۲۸۶	۲۸۶	۱۴	۱۲۰
۲۸۷	۲۸۷	۱۵	۱۲۱
۲۸۸	۲۸۸	۱۶	۱۲۲
۲۸۹	۲۸۹	۱۷	۱۲۳
۲۹۰	۲۹۰	۱۸	۱۲۴
۲۹۱	۲۹۱	۱۹	۱۲۵
۲۹۲	۲۹۲	۲۰	۱۲۶
۲۹۳	۲۹۳	۲۱	۱۲۷
۲۹۴	۲۹۴	۲۲	۱۲۸
۲۹۵	۲۹۵	۲۳	۱۲۹
۲۹۶	۲۹۶	۲۴	۱۳۰
۲۹۷	۲۹۷	۲۵	۱۳۱
۲۹۸	۲۹۸	۲۶	۱۳۲
۲۹۹	۲۹۹	۲۷	۱۳۳
۳۰۰	۳۰۰	۲۸	۱۳۴
۳۰۱	۳۰۱	۲۹	۱۳۵
۳۰۲	۳۰۲	۳۰	۱۳۶
۳۰۳	۳۰۳	۳۱	۱۳۷
۳۰۴	۳۰۴	۳۲	۱۳۸
۳۰۵	۳۰۵	۳۳	۱۳۹
۳۰۶	۳۰۶	۳۴	۱۴۰
۳۰۷	۳۰۷	۳۵	۱۴۱
۳۰۸	۳۰۸	۳۶	۱۴۲
۳۰۹	۳۰۹	۳۷	۱۴۳
۳۱۰	۳۱۰	۳۸	۱۴۴
۳۱۱	۳۱۱	۳۹	۱۴۵
۳۱۲	۳۱۲	۴۰	۱۴۶
۳۱۳	۳۱۳	۴۱	۱۴۷
۳۱۴	۳۱۴	۴۲	۱۴۸
۳۱۵	۳۱۵	۴۳	۱۴۹
۳۱۶	۳۱۶	۴۴	۱۵۰
۳۱۷	۳۱۷	۴۵	۱۵۱
۳۱۸	۳۱۸	۴۶	۱۵۲
۳۱۹	۳۱۹	۴۷	۱۵۳
۳۲۰	۳۲۰	۴۸	۱۵۴
۳۲۱	۳۲۱	۴۹	۱۵۵
۳۲۲	۳۲۲	۵۰	۱۵۶
۳۲۳	۳۲۳	۵۱	۱۵۷
۳۲۴	۳۲۴	۵۲	۱۵۸
۳۲۵	۳۲۵	۵۳	۱۵۹
۳۲۶	۳۲۶	۵۴	۱۶۰
۳۲۷	۳۲۷	۵۵	۱۶۱
۳۲۸	۳۲۸	۵۶	۱۶۲
۳۲۹	۳۲۹	۵۷	۱۶۳
۳۳۰	۳۳۰	۵۸	۱۶۴
۳۳۱	۳۳۱	۵۹	۱۶۵
۳۳۲	۳۳۲	۶۰	۱۶۶
۳۳۳	۳۳۳	۶۱	۱۶۷
۳۳۴	۳۳۴	۶۲	۱۶۸
۳۳۵	۳۳۵	۶۳	۱۶۹
۳۳۶	۳۳۶	۶۴	۱۷۰
۳۳۷	۳۳۷	۶۵	۱۷۱
۳۳۸	۳۳۸	۶۶	۱۷۲
۳۳۹	۳۳۹	۶۷	۱۷۳
۳۴۰	۳۴۰	۶۸	۱۷۴
۳۴۱	۳۴۱	۶۹	۱۷۵
۳۴۲	۳۴۲	۷۰	۱۷۶
۳۴۳	۳۴۳	۷۱	۱۷۷
۳۴۴	۳۴۴	۷۲	۱۷۸
۳۴۵	۳۴۵	۷۳	۱۷۹
۳۴۶	۳۴۶	۷۴	۱۸۰
۳۴۷	۳۴۷	۷۵	۱۸۱
۳۴۸	۳۴۸	۷۶	۱۸۲
۳۴۹	۳۴۹	۷۷	۱۸۳
۳۵۰	۳۵۰	۷۸	۱۸۴
۳۵۱	۳۵۱	۷۹	۱۸۵
۳۵۲	۳۵۲	۸۰	۱۸۶
۳۵۳	۳۵۳	۸۱	۱۸۷
۳۵۴	۳۵۴	۸۲	۱۸۸
۳۵۵	۳۵۵	۸۳	۱۸۹
۳۵۶	۳۵۶	۸۴	۱۹۰
۳۵۷	۳۵۷	۸۵	۱۹۱
۳۵۸	۳۵۸	۸۶	۱۹۲
۳۵۹	۳۵۹	۸۷	۱۹۳
۳۶۰	۳۶۰	۸۸	۱۹۴
۳۶۱	۳۶۱	۸۹	۱۹۵
۳۶۲	۳۶۲	۹۰	۱۹۶
۳۶۳	۳۶۳	۹۱	۱۹۷
۳۶۴	۳۶۴	۹۲	۱۹۸
۳۶۵	۳۶۵	۹۳	۱۹۹
۳۶۶	۳۶۶	۹۴	۲۰۰
۳۶۷	۳۶۷	۹۵	۲۰۱
۳۶۸	۳۶۸	۹۶	۲۰۲
۳۶۹	۳۶۹	۹۷	۲۰۳
۳۷۰	۳۷۰	۹۸	۲۰۴
۳۷۱	۳۷۱	۹۹	۲۰۵
۳۷۲	۳۷۲	۱۰۰	۲۰۶
۳۷۳	۳۷۳	۱۰۱	۲۰۷
۳۷۴	۳۷۴	۱۰۲	۲۰۸
۳۷۵	۳۷۵	۱۰۳	۲۰۹
۳۷۶	۳۷۶	۱۰۴	۲۱۰
۳۷۷	۳۷۷	۱۰۵	۲۱۱
۳۷۸	۳۷۸	۱۰۶	۲۱۲
۳۷۹	۳۷۹	۱۰۷	۲۱۳
۳۸۰	۳۸۰	۱۰۸	۲۱۴
۳۸۱	۳۸۱	۱۰۹	۲۱۵
۳۸۲	۳۸۲	۱۱۰	۲۱۶
۳۸۳	۳۸۳	۱۱۱	۲۱۷
۳۸۴	۳۸۴	۱۱۲	۲۱۸
۳۸۵	۳۸۵	۱۱۳	۲۱۹
۳۸۶	۳۸۶	۱۱۴	۲۲۰
۳۸۷	۳۸۷	۱۱۵	۲۲۱
۳۸۸	۳۸۸	۱۱۶	۲۲۲
۳۸۹	۳۸۹	۱۱۷	۲۲۳
۳۹۰	۳۹۰	۱۱۸	۲۲۴
۳۹۱	۳۹۱	۱۱۹	۲۲۵
۳۹۲	۳۹۲	۱۲۰	۲۲۶
۳۹۳	۳۹۳	۱۲۱	۲۲۷
۳۹۴	۳۹۴	۱۲۲	۲۲۸
۳۹۵	۳۹۵	۱۲۳	۲۲۹
۳۹۶	۳۹۶	۱۲۴	۲۳۰
۳۹۷	۳۹۷	۱۲۵	۲۳۱
۳۹۸	۳۹۸	۱۲۶	۲۳۲
۳۹۹	۳۹۹	۱۲۷	۲۳۳
۴۰۰	۴۰۰	۱۲۸	۲۳۴
۴۰۱	۴۰۱	۱۲۹	۲۳۵
۴۰۲	۴۰۲	۱۳۰	۲۳۶
۴۰۳	۴۰۳	۱۳۱	۲۳۷
۴۰۴	۴۰۴	۱۳۲	۲۳۸
۴۰۵	۴۰۵	۱۳۳	۲۳۹
۴۰۶	۴۰۶	۱۳۴	۲۴۰
۴۰۷	۴۰۷	۱۳۵	۲۴۱
۴۰۸	۴۰۸	۱۳۶	۲۴۲
۴۰۹	۴۰۹	۱۳۷	۲۴۳
۴۱۰	۴۱۰	۱۳۸	۲۴۴
۴۱۱	۴۱۱	۱۳۹	۲۴۵
۴۱۲	۴۱۲	۱۴۰	۲۴۶
۴۱۳	۴۱۳	۱۴۱	۲۴۷
۴۱۴	۴۱۴	۱۴۲	۲۴۸
۴۱۵	۴۱۵	۱۴۳	۲۴۹
۴۱۶	۴۱۶	۱۴۴	۲۵۰
۴۱۷	۴۱۷	۱۴۵	۲۵۱
۴۱۸	۴۱۸	۱۴۶	۲۵۲
۴۱۹	۴۱۹	۱۴۷	۲۵۳
۴۲۰	۴۲۰	۱۴۸	۲۵۴
۴۲۱	۴۲۱	۱۴۹	۲۵۵
۴۲۲	۴۲۲	۱۵۰	۲۵۶
۴۲۳	۴۲۳	۱۵۱	۲۵۷
۴۲۴	۴۲۴	۱۵۲	۲۵۸
۴۲۵	۴۲۵	۱۵۳	۲۵۹
۴۲۶	۴۲۶	۱۵۴	۲۶۰
۴۲۷	۴۲۷	۱۵۵	۲۶۱
۴۲۸	۴۲۸	۱۵۶	۲۶۲
۴۲۹	۴۲۹	۱۵۷	۲۶۳
۴۳۰	۴۳۰	۱۵۸	۲۶۴
۴۳۱	۴۳۱	۱۵۹	۲۶۵
۴۳۲	۴۳۲	۱۶۰	۲۶۶
۴۳۳	۴۳۳	۱۶۱	۲۶۷
۴۳۴	۴۳۴	۱۶۲	۲۶۸
۴۳۵	۴۳۵	۱۶۳	۲۶۹
۴۳۶	۴۳۶	۱۶۴	۲۷۰
۴۳۷	۴۳۷	۱۶۵	۲۷۱
۴۳۸	۴۳۸	۱۶۶	۲۷۲
۴۳۹	۴۳۹	۱۶۷	۲۷۳
۴۴۰	۴۴۰	۱۶۸	۲۷۴
۴۴۱	۴۴۱	۱۶۹	۲۷۵
۴۴۲	۴۴۲	۱۷۰	۲۷۶
۴۴۳	۴۴۳	۱۷۱	۲۷۷
۴۴۴	۴۴۴	۱۷۲	۲۷۸
۴۴۵	۴۴۵	۱۷۳	۲۷۹
۴۴۶	۴۴۶	۱۷۴	۲۸۰
۴۴۷	۴۴۷	۱۷۵	۲۸۱
۴۴۸	۴۴۸	۱۷۶	۲۸۲
۴۴۹	۴۴۹	۱۷۷	۲۸۳
۴۵۰	۴۵۰	۱۷۸	۲۸۴
۴۵۱	۴۵۱	۱۷۹	۲۸۵
۴۵۲	۴۵۲	۱۸۰	۲۸۶
۴۵۳	۴۵۳	۱۸۱	۲۸۷
۴۵۴	۴۵۴	۱۸۲	۲۸۸
۴۵۵	۴۵۵	۱۸۳	۲۸۹
۴۵۶	۴۵۶	۱۸۴	۲۹۰
۴۵۷	۴۵۷	۱۸۵	۲۹۱
۴۵۸	۴۵۸	۱۸۶	۲۹۲
۴۵۹	۴۵۹	۱۸۷	۲۹۳
۴۶۰	۴۶۰	۱۸۸	۲۹۴
۴۶۱	۴۶۱	۱۸۹	۲۹۵
۴۶۲	۴۶۲	۱۹۰	۲۹۶
۴۶۳	۴۶۳	۱۹۱	۲۹۷
۴۶۴	۴۶۴	۱۹۲	۲۹۸
۴۶۵	۴۶۵	۱۹۳	۲۹۹
۴۶۶	۴۶۶	۱۹۴	۳۰۰
۴۶۷	۴۶۷	۱۹۵	۳۰۱
۴۶۸	۴۶۸	۱۹۶	۳۰۲
۴۶۹	۴۶۹	۱۹۷	۳۰۳
۴۷۰	۴۷۰	۱۹۸	۳۰۴
۴۷۱	۴۷۱	۱۹۹	۳۰۵
۴۷۲	۴۷۲	۲۰۰	۳۰۶
۴۷۳	۴۷۳	۲۰۱	۳۰۷
۴۷۴	۴۷۴	۲۰۲	۳۰۸
۴۷۵	۴۷۵	۲۰۳	۳۰۹
۴۷۶	۴۷۶	۲۰۴	۳۱۰
۴۷۷	۴۷۷	۲۰۵	۳۱۱
۴۷۸	۴۷۸	۲۰۶	۳۱۲
۴۷۹	۴۷۹	۲۰۷	۳۱۳
۴۸۰	۴۸۰	۲۰۸	۳۱۴
۴۸۱	۴۸۱	۲۰۹	۳۱۵
۴۸۲	۴۸۲	۲۱۰	۳۱۶
۴۸۳	۴۸۳	۲۱۱	۳۱۷
۴۸۴	۴۸۴	۲۱۲	۳۱۸
۴۸۵	۴۸۵	۲۱۳	۳۱۹
۴۸۶	۴۸۶	۲۱۴	۳۲۰
۴۸۷	۴۸۷	۲۱۵	۳۲۱
۴۸۸	۴۸۸	۲۱۶	۳۲۲
۴۸۹	۴۸۹	۲۱۷	۳۲۳
۴۹۰	۴۹۰	۲۱۸	۳۲۴
۴۹۱	۴۹۱	۲۱۹	۳۲۵
۴۹۲	۴۹۲	۲۲۰	۳۲۶
۴۹۳	۴۹۳	۲۲۱	۳۲۷
۴۹۴	۴۹۴	۲۲۲	۳۲۸
۴۹۵	۴۹۵	۲۲۳	۳۲۹
۴۹۶	۴۹۶	۲۲۴	۳۳۰
۴۹۷	۴۹۷	۲۲۵	۳۳۱
۴۹۸	۴۹۸	۲۲۶	۳۳۲
۴۹۹	۴۹۹	۲۲۷	۳۳۳
۵۰۰	۵۰۰	۲۲۸	۳۳۴
۵۰۱	۵۰۱	۲۲۹	۳۳۵
۵۰۲	۵۰۲	۲۳۰	۳۳۶
۵۰۳	۵۰۳	۲۳۱	۳۳۷
۵۰۴	۵۰۴	۲۳۲	۳۳۸
۵۰۵	۵۰۵	۲۳۳	۳۳۹
۵۰۶	۵۰۶	۲۳۴	۳۴۰
۵۰۷	۵۰۷	۲۳۵	۳۴۱
۵۰۸	۵۰۸	۲۳۶	۳۴۲
۵۰۹	۵۰۹	۲۳۷	۳۴۳
۵۱۰	۵۱۰	۲۳۸	۳۴۴
۵۱۱	۵۱۱	۲۳۹	۳۴۵
۵۱۲	۵۱۲	۲۴۰	۳۴۶
۵۱۳	۵۱۳	۲۴۱	۳۴۷
۵۱۴	۵۱۴	۲۴۲	۳۴۸
۵۱۵	۵۱۵	۲۴۳	۳۴۹
۵۱۶	۵۱۶	۲۴۴	۳۵۰
۵۱۷	۵۱۷	۲۴۵	۳۵۱
۵۱۸	۵۱۸	۲۴۶	۳۵۲
۵۱۹	۵۱۹	۲۴۷	۳۵۳
۵۲۰	۵۲۰	۲۴۸	۳۵۴
۵۲۱	۵۲۱	۲۴۹	۳۵۵
۵۲۲	۵۲۲	۲۵۰	۳۵۶
۵۲۳	۵۲۳	۲۵۱	۳۵۷
۵۲۴	۵۲۴	۲۵۲	۳۵۸
۵۲۵	۵۲۵	۲۵۳	۳۵۹
۵۲۶	۵۲۶	۲۵۴	۳۶۰
۵۲۷	۵۲۷	۲۵۵	۳۶۱
۵۲۸	۵۲۸	۲۵۶	۳۶۲
۵۲۹	۵۲۹	۲۵۷	۳۶۳
۵۳۰	۵۳۰	۲۵۸</	

20
31
49
52
159
203
25



Handwritten text in red ink, likely a signature or title, partially obscured by a dark ink blot.

یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّبِعُوْا اَمْرَ الْمُشْرِکِیْنَ

مجلس بی بی خاتون خلدیو

پیش روی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رِسْر و تتمم بالخ

در سر مشی نه زالدرد بگوید است

نقوت
جامع درویشانی سنا دارد در درویشان
ناتین بی قیاده از

میں نے

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر المنيّر

کتابخانه عمومی مجلس شورای اسلامی
تهران

مفتوحی را به عیسی حیدر

عشق و محبت و دیار یار است

مجموعه کتب خطی
کتابخانه ملی ایران
تألیف: محمد تقی
تألیف: محمد تقی

دود گنبدی دریا اقلید
الطیلسی

انضمم کو حسین نظر کرد
با ریا کرد

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الکتاب فی التیاج

در دوزخ است و نامی ندارد و من

ایک روز غم غم سے کہیں
میں جاں پہنچوں

مجلس ششم در روزان ششم

در بیان

در این مقام

میں نے اپنے آپ کو
میں نے اپنے آپ کو
میں نے اپنے آپ کو

کتابخانه

تبرستان صاحبزاده کاج

بسم الله الرحمن الرحيم

بر منقذ
زان دست
مستقر و مستقر
مستقر و مستقر

از حال خود را
بر کرم شما



بسم الله الرحمن الرحيم

این کتاب در علم نجوم است

عالم مبدع و نورا که در خواب
 بزم بوی خوشی عین علم است
 ای کزده در دماغ چو نور است
 شکوفه یی که در عین نور است
 منواری شاد و کزلی
 در پی بوی باغ
 کز شرفه با سبزه چو اطلال
 قریب بجوای و در بزم نور است
 راجه جانی که در بزم
 در شمع جانی
 کز سبکی بران کج
 کوزن جانی
 در دوزخی که جان جهان
 مردی بوی نام و نام

چون بود

چون قلم خدایا که در عالم
 عین حق است که در عالم
 لازم غم نیست که در عالم
 در شمع جانی که در عالم
 ای کزده در دماغ چو نور است
 شکوفه یی که در عین نور است
 منواری شاد و کزلی
 در پی بوی باغ
 کز شرفه با سبزه چو اطلال
 قریب بجوای و در بزم نور است
 راجه جانی که در بزم
 در شمع جانی
 کز سبکی بران کج
 کوزن جانی
 در دوزخی که جان جهان
 مردی بوی نام و نام

۱۲۰۰

[illegible]

دلفری چون بولا آوردان
 عقل می باید که داد و دهان
 عشق مستی از بهر عقل
 عشق مستی از بهر عقل
 عاقان گوش را از این حالت
 لب پین فاصد بداران
 بنی اخوان خود را بگریز
 چون بنیم باله در غش
 زین نظر که نیم برده دل
 که در سر آب چون رود

در آید

از این سخن شوم غلبت کنم
 ملک از این سخن شوم غلبت کنم
 توداده در این سخن شوم
 یک کس از این سخن شوم
 بوش گشت از این سخن شوم
 با تو خوشی از این سخن شوم
 که بانی چقدر شوم در تمام
 خدای مرق از لوده مرا
 دی گذشت از لطف شوم
 او که ای بی کردن ای بی

[illegible][illegible]

گفتی ز تو من نامم که درم
 خوشان اولوایان منم
 پون بسته کردی
 من متوجه بودم که
 چو بودی الله در پیشان

بنا بودی ز من در دین
 قایل طبعی بودی در دین
 در گشتن اولوایان در دین
 اولوایان بودی در دین
 کفن کردی در دین

عشق با دست در دین
 یونجهای من در دین
 یگانه علی در دین
 پون در دین
 بیای من در دین

دارم ایندیش اولو
 پاران من چو علی
 لاله تو من چو علی
 موی پون من چو علی
 ز من ز من شکت ترا

ز من ز من سیر در دین
 چو سیر چو علی
 دوزخ من چو علی
 مایه عالم من چو علی
 من دین من چو علی

الله

ز من ز من چو علی
 خدایا تو چو علی
 ساده چو علی
 من خدایا تو چو علی
 من خدایا تو چو علی

من خدایا تو چو علی
 خدایا تو چو علی
 من خدایا تو چو علی
 من خدایا تو چو علی
 من خدایا تو چو علی

یت در دین تو چو علی
 من خدایا تو چو علی
 من خدایا تو چو علی
 من خدایا تو چو علی
 من خدایا تو چو علی

آدم ایندیش اولو
 ز من ز من چو علی
 من خدایا تو چو علی
 من خدایا تو چو علی
 من خدایا تو چو علی

لطفاً ز من ز من چو علی
 من خدایا تو چو علی
 من خدایا تو چو علی
 من خدایا تو چو علی
 من خدایا تو چو علی

[illegible]

محمّد

[illegible]

بفهم و غایت
ای نام خدا چو

۱۲۰
 خاکی که غنچه در جبین شد
 بی کسی به دیارهای دشت
 این شمع در صحنه جانان برون
 ترا قدم طبع نهادیم
 گویند چرا دل کجویان بود
 تر غم تو جایی که در دل
 والدین که این امان بود
 در بهار گریه دلدارم
 چو چشمم که در دوزخ کباب
 که میگفت گویایه کباب
 دریا که بی کسی روزگار
 بر روی من بگذرد زود
 چو کجایم که کار بود
 را به میر اگر از این غم دور
 عرض بفرمایند غم دور

دہلی

[illegible]

باد که بپای غنیمت می شود
 گفتن آنست را می خداید
 چنانچه بگویم بگویند
 گفتن آنست را می خداید
 قوتی نه از این که در دوزخ
 روزی که خدایم در دوزخ
 از قوت من تا مقدم دوزخ
 من در آن حال که در دوزخ
 کرم خدایم که در دوزخ
 چنانچه بگویم بگویند
 گفتن آنست را می خداید
 قوتی نه از این که در دوزخ
 روزی که خدایم در دوزخ
 از قوت من تا مقدم دوزخ
 من در آن حال که در دوزخ
 کرم خدایم که در دوزخ
 چنانچه بگویم بگویند
 گفتن آنست را می خداید

الحمد لله

ای که بپای غنیمت می شود
 گفتن آنست را می خداید
 چنانچه بگویم بگویند
 گفتن آنست را می خداید
 قوتی نه از این که در دوزخ
 روزی که خدایم در دوزخ
 از قوت من تا مقدم دوزخ
 من در آن حال که در دوزخ
 کرم خدایم که در دوزخ
 چنانچه بگویم بگویند
 گفتن آنست را می خداید
 قوتی نه از این که در دوزخ
 روزی که خدایم در دوزخ
 از قوت من تا مقدم دوزخ
 من در آن حال که در دوزخ
 کرم خدایم که در دوزخ
 چنانچه بگویم بگویند
 گفتن آنست را می خداید

۱۶۲
باز که تو بخت لب جوانی
تو دست خزان می زنی و نه
مقام بگویم با میان به باز کردی ای
شعیر افروخته و زنی
شعیر افروخته و زنی دارد
نغمه گهر لب لب تو گویا
خالد سپید گوشت تو به
خام که تو شست خوابی بن
شعیر افروخته و زنی
زنت از برین که درون تو
ببین بر دم بابل چون
خام که تو شست خوابی بن
شعیر افروخته و زنی
زنت از برین که درون تو
ببین بر دم بابل چون
خام که تو شست خوابی بن
شعیر افروخته و زنی
زنت از برین که درون تو
ببین بر دم بابل چون

در بخت

ای که تو بخت لب جوانی
تو دست خزان می زنی و نه
مقام بگویم با میان به باز کردی ای
شعیر افروخته و زنی
شعیر افروخته و زنی دارد
نغمه گهر لب لب تو گویا
خالد سپید گوشت تو به
خام که تو شست خوابی بن
شعیر افروخته و زنی
زنت از برین که درون تو
ببین بر دم بابل چون
خام که تو شست خوابی بن
شعیر افروخته و زنی
زنت از برین که درون تو
ببین بر دم بابل چون
خام که تو شست خوابی بن
شعیر افروخته و زنی
زنت از برین که درون تو
ببین بر دم بابل چون

[illegible]

۱۵۹
 کشته گی بر نهاده
 باز زنده شد
 چشم او بر بند زگان
 زنده بود زنده بود
 حاکم علی دین نو گام
 دست بچون زنده بود
 بکشته نهان کرده
 تا بزند گفتگوی
 ابوالمون در میان او
 کی بگلشن راه با
 کشته گی بر نهاده
 باز زنده شد
 چشم او بر بند زگان
 زنده بود زنده بود
 حاکم علی دین نو گام
 دست بچون زنده بود
 بکشته نهان کرده
 تا بزند گفتگوی
 ابوالمون در میان او
 کی بگلشن راه با

یک سرگردان گشته ای که گشته ای
 از این دنیا بگریخته ای که گشته ای
 میگویم تو سرگردانی که گشته ای
 از این دنیا بگریخته ای که گشته ای
 یارب یکم سرگردانی که گشته ای
 از این دنیا بگریخته ای که گشته ای
 دل منم سرگردانی که گشته ای
 از این دنیا بگریخته ای که گشته ای
 گزافه کردم سرگردانی که گشته ای
 از این دنیا بگریخته ای که گشته ای
 این منم سرگردانی که گشته ای
 از این دنیا بگریخته ای که گشته ای
 بگویند سرگردانی که گشته ای
 از این دنیا بگریخته ای که گشته ای
 سر منم سرگردانی که گشته ای
 از این دنیا بگریخته ای که گشته ای

در این
 سرگردانی

سرگردانی که گشته ای
 از این دنیا بگریخته ای که گشته ای
 میگویم تو سرگردانی که گشته ای
 از این دنیا بگریخته ای که گشته ای
 یارب یکم سرگردانی که گشته ای
 از این دنیا بگریخته ای که گشته ای
 دل منم سرگردانی که گشته ای
 از این دنیا بگریخته ای که گشته ای
 گزافه کردم سرگردانی که گشته ای
 از این دنیا بگریخته ای که گشته ای
 این منم سرگردانی که گشته ای
 از این دنیا بگریخته ای که گشته ای
 بگویند سرگردانی که گشته ای
 از این دنیا بگریخته ای که گشته ای
 سر منم سرگردانی که گشته ای
 از این دنیا بگریخته ای که گشته ای

عمری چنان زان رخسار
 بپای پای زان رخسار
 بنمودم در آرزوی چوین
 ای گلچین چوین
 ای روان بارکشی
 بنی گویا کویستی
 بستی دوردی غیر
 بنی از نادانستی
 نزار در دگر دم که زان رخسار
 نزارستم که چوین
 بخور حال الطاف تو در دیدار
 که چوین من چوین

بنمودم در آرزوی چوین
 ای گلچین چوین
 ای روان بارکشی
 بنی گویا کویستی
 بستی دوردی غیر
 بنی از نادانستی
 نزار در دگر دم که زان رخسار
 نزارستم که چوین
 بخور حال الطاف تو در دیدار
 که چوین من چوین

مکتوب

کمان چوین زان رخسار
 بنمودم در آرزوی چوین
 ای گلچین چوین
 ای روان بارکشی
 بنی گویا کویستی
 بستی دوردی غیر
 بنی از نادانستی
 نزار در دگر دم که زان رخسار
 نزارستم که چوین
 بخور حال الطاف تو در دیدار
 که چوین من چوین

کمان چوین زان رخسار
 بنمودم در آرزوی چوین
 ای گلچین چوین
 ای روان بارکشی
 بنی گویا کویستی
 بستی دوردی غیر
 بنی از نادانستی
 نزار در دگر دم که زان رخسار
 نزارستم که چوین
 بخور حال الطاف تو در دیدار
 که چوین من چوین

گاهن نیستی چو بستان
 کاک و چو بستان
 پارس چو بستان
 مامو و لالو و لوبای
 روز شست و شست
 نهان درین کجاست
 شتابان درین چو بستان
 ز دل است بر آرزیده
 ای چو بستان
 دی موج سرب و چو بستان

تعجبی است بر بستان
 ای شست و شست
 و زان کجاست
 جلدان را از روی
 تا فدا شد کون
 تابان هم فدا کردیم
 داد و آقا کجاست
 صد جان در آفران
 شتابان کجاست
 بزم و شست و شست

و زان کجاست
 جلدان را از روی
 تا فدا شد کون
 تابان هم فدا کردیم
 داد و آقا کجاست
 صد جان در آفران
 شتابان کجاست
 بزم و شست و شست

و زان کجاست
 جلدان را از روی
 تا فدا شد کون
 تابان هم فدا کردیم
 داد و آقا کجاست
 صد جان در آفران
 شتابان کجاست
 بزم و شست و شست

و زان کجاست

گاهن نیستی چو بستان
 کاک و چو بستان
 پارس چو بستان
 مامو و لالو و لوبای
 روز شست و شست
 نهان درین کجاست
 شتابان درین چو بستان
 ز دل است بر آرزیده
 ای چو بستان
 دی موج سرب و چو بستان

تعجبی است بر بستان
 ای شست و شست
 و زان کجاست
 جلدان را از روی
 تا فدا شد کون
 تابان هم فدا کردیم
 داد و آقا کجاست
 صد جان در آفران
 شتابان کجاست
 بزم و شست و شست

و زان کجاست
 جلدان را از روی
 تا فدا شد کون
 تابان هم فدا کردیم
 داد و آقا کجاست
 صد جان در آفران
 شتابان کجاست
 بزم و شست و شست

و زان کجاست
 جلدان را از روی
 تا فدا شد کون
 تابان هم فدا کردیم
 داد و آقا کجاست
 صد جان در آفران
 شتابان کجاست
 بزم و شست و شست

ای دشت نشانی
خفته شین چون چرخ
کی باشد در قفسی
من چشم و او چشم
کامرگش از نو غم غم
چرخ چرخ چرخ
حاصل کار کون و مکان
باده پیش که جان
دولت نشانی
دولت نشانی
آورد آوردن کرد در
دولت نشانی
نور چشم نمیده در
بلد کس نمیده
نواگاه دیده بلبل
آورد آوردن در
من گشت و او گشت
من گشت و او گشت
دل نظر لعل
مهرت چشم در
مهرت چشم در
مهرت چشم در
مهرت چشم در

نغمه

ای دشت نشانی
خفته شین چون چرخ
کی باشد در قفسی
من چشم و او چشم
کامرگش از نو غم غم
چرخ چرخ چرخ
حاصل کار کون و مکان
باده پیش که جان
دولت نشانی
دولت نشانی
آورد آوردن کرد در
دولت نشانی
نور چشم نمیده در
بلد کس نمیده
نواگاه دیده بلبل
آورد آوردن در
من گشت و او گشت
من گشت و او گشت
دل نظر لعل
مهرت چشم در
مهرت چشم در
مهرت چشم در
مهرت چشم در

جان من هر چه هست گفتم
 پیش تو داشت چو دگر می بینم
 در کلک کائنات می گویا
 چاک پست بر سرم بر دگر می بینم
 تا بی بوی کدو خفت
 آنکه ایم منم سخن یک
 کاش می نمود از دگر جان
 مشو و فکر دنیا می شود
 بخواه از دگر کسی می گوید
 من فاعله جود میدنم
 من عادت آن نماد میدنم
 چشمم گشت عاشق من گشت
 من طرازی او کو میدنم
 من اگر تار و دوزخ را گران
 من بخت تو را نمود و دوزخ را
 بر سر زاده دل من
 درین بر نغمه ای می بینم
 خون شد راه راه با باد
 تمام بر دوزخ را
 بر دوزخ را

از دگر

جان من هر چه هست گفتم
 پیش تو داشت چو دگر می بینم
 در کلک کائنات می گویا
 چاک پست بر سرم بر دگر می بینم
 تا بی بوی کدو خفت
 آنکه ایم منم سخن یک
 کاش می نمود از دگر جان
 مشو و فکر دنیا می شود
 بخواه از دگر کسی می گوید
 من فاعله جود میدنم
 من عادت آن نماد میدنم
 چشمم گشت عاشق من گشت
 من طرازی او کو میدنم
 من اگر تار و دوزخ را گران
 من بخت تو را نمود و دوزخ را
 بر سر زاده دل من
 درین بر نغمه ای می بینم
 خون شد راه راه با باد
 تمام بر دوزخ را
 بر دوزخ را

خدا را در دینش
بجوی توفیق و رفاه
بکس شمع شمع دل تابان
چون طغیان زور مجری
تواند عالم تو را بوی
چون ماهان بدید بایسته
امروز ببار است عالم
کافا نظر بران عالم
الحمد لله رب العالمین
کما تقرر از دین عالم
نقلم بر این جود و نور
در این عالم ببارد
بسیار است که در این عالم
بسیار است که در این عالم
بسیار است که در این عالم
بسیار است که در این عالم

ای که در دینش
بجوی توفیق و رفاه
بکس شمع شمع دل تابان
چون طغیان زور مجری
تواند عالم تو را بوی
چون ماهان بدید بایسته
امروز ببار است عالم
کافا نظر بران عالم
الحمد لله رب العالمین
کما تقرر از دین عالم
نقلم بر این جود و نور
در این عالم ببارد
بسیار است که در این عالم
بسیار است که در این عالم
بسیار است که در این عالم
بسیار است که در این عالم

۲۲۰
 تن گنجی که در گنجی دیگر
 گشتن عاشقان بهر گنج
 لبت خوشتر از زرد من
 جبین خوشتر است بگویند
 استیاق که بدیدار تو در کون
 شوق من قاصد بی دروید
 تقدیر تو تو درم خداید
 ای خیز ز منی خوشتر کجاست
 در لبت آیت کجاست
 بی تو دروغ ای تو نیم
 گاه در غایت گشتی منوم
 شمع منم غایتی که نیم
 حق تو در میان ولی از من
 ام گاه در تو شمع غایتی کجاست
 در یک بر سر زلف منم
 قاصد کجا آن شمع غایتی
 طرف چمن و درویش منم
 قریبان تو بگویند
 قدبالا است بگویند
 بگویند میگویی
 خایق ادب این قاصد
 نین من این کجاست
 او در دین تو کجاست
 چون نیست من من

جانی

۲۲۱
 من شوقم که درم باد اینیا
 تن شوقم که درم باد اینیا
 از دیده بدیدار تو در کون
 شوق من قاصد بی دروید
 تقدیر تو تو درم خداید
 ای خیز ز منی خوشتر کجاست
 در لبت آیت کجاست
 بی تو دروغ ای تو نیم
 گاه در غایت گشتی منوم
 شمع منم غایتی که نیم
 حق تو در میان ولی از من
 ام گاه در تو شمع غایتی کجاست
 در یک بر سر زلف منم
 قاصد کجا آن شمع غایتی
 طرف چمن و درویش منم
 قریبان تو بگویند
 قدبالا است بگویند
 بگویند میگویی
 خایق ادب این قاصد
 نین من این کجاست
 او در دین تو کجاست
 چون نیست من من

بنواری چون کجاست ^{دوید}
 از عجب کجاست ^{دوید}
 ای صفت کجاست ^{دوید}
 صد بار از دین ^{دوید}
 که نیستان نام برده اند ^{دوید}
 از قیوم موهن ^{دوید}
 معنی اشکانت چمن مطهر ^{دوید}
 بیدان در بزم ناله بود یاد ^{دوید}
 سینه خاتم حضرت الزفران ^{دوید}
 پادشاه شمس در آستان ^{دوید}
 عشق در بزم کبر و در دلم ^{دوید}
 برق بجای از آستان ^{دوید}
 این غلط اندازی برای ^{دوید}
 چیست سبب بزم آرام ^{دوید}
 نوری بار از دلبام ^{دوید}
 پیام دوست زیاد بدارم ^{دوید}
 ز کجاست کجاست ^{دوید}
 همین حال می کنم ^{دوید}
 خدای نام زخمت نام ^{دوید}
 چون من چو کبریا ^{دوید}
 که صف کنان ^{دوید}
 چنین شش ^{دوید}
 زین حال می کنم ^{دوید}

بسم الله الرحمن الرحیم

سینه خاتم ^{دوید}
 در غنیمت ^{دوید}
 که نیستان نام ^{دوید}
 از قیوم موهن ^{دوید}
 معنی اشکانت چمن مطهر ^{دوید}
 بیدان در بزم ناله بود یاد ^{دوید}
 سینه خاتم حضرت الزفران ^{دوید}
 پادشاه شمس در آستان ^{دوید}
 عشق در بزم کبر و در دلم ^{دوید}
 برق بجای از آستان ^{دوید}
 این غلط اندازی برای ^{دوید}
 چیست سبب بزم آرام ^{دوید}
 نوری بار از دلبام ^{دوید}
 پیام دوست زیاد بدارم ^{دوید}
 ز کجاست کجاست ^{دوید}
 همین حال می کنم ^{دوید}
 خدای نام زخمت نام ^{دوید}
 چون من چو کبریا ^{دوید}
 که صف کنان ^{دوید}
 چنین شش ^{دوید}
 زین حال می کنم ^{دوید}

یابان چو بنده داری گنج پیر **دوب**
 اوقبه دیکس گوی سلیخ **دوب**
 رایس کر کس منیر لوی **دوب**
 ماکونید بویان کوکو **دوب**
 کرم دهم غنیمت کیم **دوب**
 پاریا دلین قسکم **دوب**
 نیشین لکریل **دوب**
 سکنید دهم بان گنج **دوب**
 لیکه چگون نرس کندوی **دوب**
 تراوان شوش پون خال **دوب**
 پازندیم کیم کاکو **دوب**
 غنیمت چو کار کم **دوب**
 چو غنیمت دیکس پانچ **دوب**
 اوقبه دین گوی سلیخ **دوب**
 لیکه نرس دایس **دوب**
 ماکونید بویان کوکو **دوب**
 چو غنیمت کیم کاکو **دوب**
 غنیمت چو کار کم **دوب**
 واپو کم دلین لوی **دوب**
 ماکونید بویان کوکو **دوب**
 چو غنیمت کیم کاکو **دوب**
 پاریا دلین قسکم **دوب**
 کرم دهم غنیمت کیم **دوب**
 پاریا دلین قسکم **دوب**
 جوتی خن کاس کوی **دوب**
 بایس نامدوار **دوب**
 چو غنیمت کیم کاکو **دوب**
 ماکونید بویان کوکو **دوب**
 چو غنیمت کیم کاکو **دوب**
 پاریا دلین قسکم **دوب**
 کرم دهم غنیمت کیم **دوب**
 پاریا دلین قسکم **دوب**

الکونی

سر قندی کیا چو پایا **دوب**
 نوره سامانه دهم دایا **دوب**
 چا قودا اما غنیمت دایا **دوب**
 کتبی مارتن کتبه دورا **دوب**
 تگ بشتخ باجاری **دوب**
 کتبی مارتن کتبه دورا **دوب**
 چکند نازان منور دایا **دوب**
 کتبی مارتن کتبه دورا **دوب**
 مارتن نیاسیر دایا **دوب**
 کتبی مارتن کتبه دورا **دوب**
 کاکو چم تبه سوا **دوب**
 کتبی مارتن کتبه دورا **دوب**
 کتبی مارتن کتبه دورا **دوب**
 کتبی مارتن کتبه دورا **دوب**
 چو غنیمت کیم کاکو **دوب**
 پاریا دلین قسکم **دوب**
 کرم دهم غنیمت کیم **دوب**
 پاریا دلین قسکم **دوب**
 جوتی خن کاس کوی **دوب**
 بایس نامدوار **دوب**
 چو غنیمت کیم کاکو **دوب**
 ماکونید بویان کوکو **دوب**
 چو غنیمت کیم کاکو **دوب**
 پاریا دلین قسکم **دوب**
 کرم دهم غنیمت کیم **دوب**
 پاریا دلین قسکم **دوب**

[illegible][illegible]

۲۶۰
 بکاران سلطان که سایلین دعا
 که بیکانهای نظر و ان
 زرقیب دیویش بیکان
 گران سبیل شایسته
 دل عالمی بود و غلار و زرقیب
 قزاقین چه داری بی دل
 مردم از درد و غم در دستان
 در دستان لیسیر چه شایسته
 که منم که گفتم که غلایان
 فاکت است که غلایان
 ۲۶۱
 چو سواران سواران
 غلار و زرقیب
 نظر و ان
 سبیل شایسته
 دل عالمی بود و غلار و زرقیب
 قزاقین چه داری بی دل
 مردم از درد و غم در دستان
 در دستان لیسیر چه شایسته
 که منم که گفتم که غلایان
 فاکت است که غلایان

در دستان

۲۶۱
 چو سواران سواران
 غلار و زرقیب
 نظر و ان
 سبیل شایسته
 دل عالمی بود و غلار و زرقیب
 قزاقین چه داری بی دل
 مردم از درد و غم در دستان
 در دستان لیسیر چه شایسته
 که منم که گفتم که غلایان
 فاکت است که غلایان

مهر فتنه گران من مشاطان
که سید یارین کن این موزاد
هم که در خانه دینی خفته است
چنانی که هر کس را دور یاد شود

غلط انگیزند یکدست
و این غنای عالم از دست
گل عذر دم برادر
کجا روان نویسا کارگاهش

چنان خطت هم دیگر بستند
بر خون من لاشه بخت
جام جمجمه باران
از میان تیغ ملک من گریخت

فاقی تو درین میدان فتوی میری
خطت پریشان آید
عبارتین سخن
نهاده سخن بسین

گر از نعمت ارض و معادن
بزم غنائت من که نماند
چو داشتند از باطن شکلی
چو بدختری جوید چرخ

۲۸۲

صبح نوروز است دل در بهار
 زلف خوام گشاده زلف زار
 ز بوی سوسن که در غنچه می
 سکندر و قوچ که بیلان پا
 ساقی شب در دریدن میانه
 زان سوخته دایه دلی می
 کبریا که در چرخ میای
 غنچه است درین می
 جلدی کن و با دردم که این
 روشت حلیمی ز دردم که
 این چنین که غنچه می
 زین هر دو گشت می نشود ازین
 افغان کن خالچین باده
 می در گشت که گری
 می گریه می نیای
 جی است در دشت که گری
 می گریه می نیای
 جی است در دشت که گری
 می گریه می نیای

بکره

چو دی نیت و فریاد بید
 حبابین کفن کفن است
 ماه من درین غنچه می
 شور و عالم چون بر آفتاب
 گمبدر دم که عالم می
 دمی شین و با زعالی
 تندرانی نادره که تیاره
 کیه یایه کیه یایه که تیاره
 از رنگ خورشید که تیاره
 گل خورشید که تیاره
 دار اگر اقلک ترا جوش مالید
 شین و ساه و عو چون جالید
 من سیدیم که تیاره
 کز روی و آفتاب که تیاره
 ای همه بخت ختم و جاعالی
 باده صاف و دست ختم که تیاره
 یارب می هست عیون که تیاره
 نشان زری بر جوبین که تیاره
 دلی و جوبین که تیاره
 دلی و جوبین که تیاره





